



بررسی مکان از منظر هرمنوتیک فلسفی هایدگر

(مطالعه موردی: فرهنگسرای نیاوران)

فائزه امیری پویا^۱، خسرو افضلیان^{۲*}، ایرج اعتصام^۳، محسن طبسی^۴

^۱ دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. f.amiripouya@yahoo.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. khosrow.afzalian@gmail.com

^۳ دکتری تخصصی، استاد گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. etesam@modares.ac.ir

^۴ دکتری تخصصی، دانشیار، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. tabassi_mohsen@yahoo.com

چکیده

در دوران معاصر، انسان‌ها موفق به کشف زوایایی از مقوله هرمنوتیک شده‌اند که همیشه در حال انجام آن بوده‌اند، ولی کمتر به آن توجه کرده‌اند. هرمنوتیک فلسفی به معنای دقیق کلمه، مشخصاً به فهم اشاره می‌کند و آن هم، فهم خالص است. در فرآیند ادراک و فهم هر مقوله‌ای اصولاً دو سویه وجود دارد؛ یک سویه در اثر و یک سویه در مخاطب. دنیای هرمنوتیک فلسفی هایدگر مربوط به زبان مخاطب و نحوه برخورد او با اثر است. ارتباط بین مخاطب و اثر، یک ارتباط فلسفی می‌باشد. بحث مکانمندی یکی از محورهای اصلی هرمنوتیک هایدگر است. تلاش برای تطبیقی کاربردی آن با مکان‌های کنونی می‌تواند زمینه را برای بهره‌جویی بهتر انسان از مکان در معماری مدرن فراهم سازد. پژوهش حاضر از روش استدلال منطقی با تکیه بر روش پژوهش کیفی و توصیفی و تحلیلی با دیدگاه هرمنوتیک فلسفی انجام گرفته است. گردآوری اطلاعات در دو دسته اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی بود؛ با انجام مصاحبه‌های باز و عمیق با کشف ابعاد تقریب از طریق خوانش متون به اشتراک گذاشته از روایت مکان هایدگر و شولتز و کاربران، می‌توان به مدلی برای ارائه الگوها و مؤلفه‌های کیفی مؤثر بر فضاهای معماری در فرایند فهم مکان و احساس این همانی با فضا دست یابیم. مؤلفه‌های به دست آمده از یافته‌های تحقیق برای فهم مکان فرهنگسرای نیاوران شامل: جهت‌یابی، شناسایی، خط آسمان، دیالکتیک بیرون و درون، هندسه و محیط که میزان تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها را در فرایند خلق مکان می‌توان خوانش کرد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی مکان از منظر هرمنوتیک فلسفی در معماری.
۲. بررسی مکان‌مندی دازاین با توجه به فرم، فضا و مکان در فرهنگسرای نیاوران.

سئوالات پژوهش:

۱. مکان از منظر هایدگر در معماری براساس چه مؤلفه‌هایی شکل می‌گیرد؟
۲. هرمنوتیک فلسفی هایدگر چگونه در فرهنگسرای نیاوران نمود پیدا می‌کند؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۵

دوره ۱۹

صفحه ۵۰ الی ۶۴

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

مکان، هرمنوتیک فلسفی، هایدگر، دازاین، فرهنگسرای نیاوران.

ارجاع به این مقاله

امیری پویا، فائزه، افضلیان، خسرو، اعتصام، ایرج، طبسی، محسن. (۱۴۰۱). بررسی مکان از منظر هرمنوتیک فلسفی هایدگر (مطالعه موردی: فرهنگسرای نیاوران). هنر اسلامی، ۱۹(۴۵)، ۵۰-۶۴.



[dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.45.24.8](http://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.278512.1579)



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.278512.1579

مقدمه

معماری امروز بیش از آنکه متوجه مکان یک زندگی برای انسان باشد، درگیر تولید انبوه برای حل یک معضل اجتماعی است. اگرچه قرار این است که حاصل کار، پاسخی برای حل مشکل انسان باشد، اما موارد متعدد تأثیرگذار در روند طراحی و اجرا برای توجه به نیاز روحانی انسان جایی نمی‌گذارند. بنابراین، دغدغه اصلی معماری معطوف به کیفیت رابطه انسان و مکان زیست نیست. امروزه در حوزه معماری، نگرش تفسیری سعی در بازنگری به تعریف مکان و احیای معنای مستتر در فضاهای انسان ساخت را دارد. معنامندی فضایی از مهم‌ترین راه کارهای کیفیت بخشی به فضای معماری است و طراحان و معماران در این زمینه تلاش می‌کنند. در این راستا، فلسفه مارتین هایدگر در رابطه با مکان می‌تواند در زمینه معماری مؤثر واقع شود آنچه مهم است، فلسفه هایدگر از دیدگاه پدیدارشناسی مورد توجه بوده اما از منظر هرمنوتیک فلسفی در حوزه مکان نگاه نشده است و این می‌تواند گامی مؤثر در این مطالعه باشد. هایدگر نقطه عطفی در به‌کارگیری واژه دور هرمنوتیکی ایجاد کرد. به دلیل آن که فهم از مقومات دازاین و اجزای ساختار وجودی آدمی است، حلقوی بودن نیز ویژگی ساختار فهم و در نتیجه، وصفی وجودی برای دازاین، از این رو پرداختن به مکان از منظر هرمنوتیک فلسفی با تمرکز بر دور هرمنوتیکی می‌تواند جنبه نوآورانه پژوهش حاضر باشد. او به پیش‌فرض‌های خود و به آوای غیر مستقیم مؤثر (مؤلف)، که به صورت فرکانسی در آن اثر ذخیره شده است دسترسی دارد. از آنجا که معماری جزئی از ماندگارترین آثار هنری جهان می‌باشد جاری شدن فرکانس‌های اثر معماری در مخاطب بیشتر شکل می‌گیرد و بیشترین امکان را در بین آثار هنری و در مواجهه هرمنوتیک با مخاطبان فراهم می‌کند. معماری ورقی از اوراق فرهنگی انسان است و پدیده فهم دارای جایگاه ویژه و محکمی در آن می‌باشد؛ بنابراین می‌توان نگاه معمار یک اثر را به‌عنوان نگاه عصری، زمینه مطالعه و فهم هرمنوتیکی قرار داد. هر تصمیمی که در همکاری با افراد دیگر گرفته می‌شود می‌تواند قسمی از فهم که با آگاهی هرمنوتیک سر و کار دارد سود ببرد.

معماری معاصر تهران از جمله موضوعاتی است که می‌تواند زمینه این‌گونه مطالعات قرار بگیرد. معماری دوره پهلوی دوم از یک‌سو دوره قوام معماری مدرن و ساخت بناهای دولتی با مصالح و تکنولوژی‌های نوین و از سوی دیگر، پیدایش نقد به معماری مدرن و نوعی گرایش به هویت‌طلبی بود. معماری، همانند دیگر هنرها در این دوره، نه غربی و نه اسلامی است. حاصل نگاه ناقص به غرب و برداشت ناآگاهانه از تمدن و تفکر غربی می‌باشد؛ و سبب حضور فرهنگ برزخی شده است. یکی از برجسته‌ترین معماران ایرانی این دوره، کامران دیبا می‌باشد. او گونه‌ای نوین از معماری مدرن ایرانی را بنا می‌نهد که توانست هم‌ترازی سنت و نوگرایی را در جهت ایجاد مکان در کنار یکدیگر به کار ببرد. از جمله بناهای شاخص کامران دیبا در دهه ۵۰ خورشیدی فرهنگ‌سرای نیاوران است. با توجه به مطالعات صورت گرفته، می‌توان عنوان کرد که بررسی مکان از منظر هرمنوتیک فلسفی هایدگر در نمونه موردی مذکور یک موضوع جدید می‌باشد و سایر مطالعات انجام‌شده که در راستای این موضوع می‌گنجد به بررسی مکان از دیدگاه پدیدارشناسی بود که به‌طور خلاصه بخشی از آثار داخلی و خارجی در ادامه آمده است: کتاب روح مکان شولتز، ترجمه محمدرضا شیرازی ۱۳۹۰ که بحث مرکزی کتاب مکان است و به ویژگی‌های سکونتگاه‌های انسان ساخت و طبیعی می‌پردازد. کتاب هستی، فضا، معماری به بحث فضا اختصاص یافته و در این کتاب به انواع فضا، ساختار و عناصر تشکیل‌دهنده فضا اشاره

1. Martin Heidegger

2. Phenomenology

3. Philosophical hermeneutic

می‌شود. کتاب «مفهوم سکونت» شولتز ترجمه محمود امیر احمدی. مقاله «بررسی پدیدارشناختی -هرمونوتیک نسبت مکان با هنر معماری که محمدجواد صافیان و همکاران به آشکارکردن پدیدار مکان می‌پردازند. کتاب پدیدارشناسی مکان (۱۳۷۸)، پروین پرتویی. درآمدی به علم هرمونتیک فلسفی است که دربرگیرنده مقدمه‌ای تاریخی بر هرمونتیک فلسفی می‌باشد. کتابی دیگر با عنوان «هرمونوتیک مدرن گزینه جستارها نیچه، هایدگر، گادامر و...» که در سال (۱۳۷۷)، برای اولین بار توسط بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی ترجمه شد. تأثیر هایدگر بر شولتز در کتاب میان زمین و آسمان قابل دریافت است. پایان‌نامه‌ای با عنوان نظریه و عمل معماری و سؤال از پدیدارشناسی توسط محمدرضا شیرازی در سال (۲۰۰۹)، از دانشگاه صنعتی براندنبورگ آلمان از دیگر پژوهش‌ها در این راستا می‌باشد. می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد گرایش‌ها و روش هرمونتیک به فهم‌مندی معماری و شهر» توسط شهرام شیرمحمدی و سید علی زارع در سال (۱۳۹۴)، در مجله مدیریت شهری به چاپ رسیده است اشاره کرد. در این مقاله ضمن مرور مختصر بر تاریخچه هرمونتیک (پیشامدرن، مدرن و معاصر) گرایش‌ها و روش‌مندی هرمونتیک معاصر به مقوله فهم زیبایی‌شناسی معماری شهری معاصر به‌طور اخص پرداخته است. مؤثر، اثر، مخاطب دنیای هرمونتیک در خوانش متن معماری از جمله مقاله‌های مرتبط با موضوع حاضر می‌باشد که توسط سعید حقیر در سال (۱۳۸۱)، به چاپ رسیده است. در پژوهش پیش رو که براساس روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی انجام شده است بحث مکانمندی در فرهنگسرای خاوران بر مبنای نظریه هایدگر بررسی می‌شود.

۱. مفهوم مکان

در «فرهنگ لغت جغرافیایی آکسفورد» واژه مکان، نقطه‌ای خاص در سطح زمین، تعریف شده است که محلی قابل شناسایی برای موقعیتی است که ارزش‌های انسانی در آن، بستر شکل گرفته و رشد یافته است. «فرهنگ لغت انگلیسی ویستر» علاوه بر مفهوم جغرافیایی، به‌نحوه و قرارگیری افراد در جامعه در مکان‌های خاص اشاره دارد (مدنی-پور، ۱۳۷۹: ۳۲). مکان، بخشی از فضاها یا فضاها یا فضاها ساخته شده است که به‌لحاظ مفهومی یا مادی دارای محدوده‌ای مشخص باشد و دارای بار ارزشی و معنایی می‌باشد و نتیجه برهم‌کنش سه مؤلفه: ۱- رفتار انسانی ۲- مفاهیم ۳- مشخصات فیزیکی می‌باشد (افشار نادری، ۱۳۷۹: ۴). بین مکان^۶ و غیر مکان^۷ تفاوت وجود دارد مکان دارای ارتباط تاریخی از نظر فیزیکی، فرهنگی و احساسی است؛ درحالی‌که غیرمکان، دارای چنین ارتباطی نمی‌باشد. مکان سبب حس ریشه‌داشتن و تعلق داشتن به محیط می‌شود و بی‌مکانی بر عدم معنی دلالت دارد. عدم معنی، تغییر اساسی در فرم معماری را نشان می‌دهد و همچنین گویای آن است که چگونه ادراک مردم از پیوستگی با مکان، در طی دوران تغییر یافته است (رلف، ۱۳۸۹). پیتر زامتور مکان‌های آینده را براساس احساساتی که به خاطر می‌پیوندند، درک می‌کند. زامتور سعی می‌کند با استفاده از تجربه انسان‌هایی که از آن فضا استفاده کرده‌اند و به خاطرات به یاد مانده در ذهن آن‌ها، طراحی را پیش ببرد. زامتور، مانند فیلسوف، آرزوی عادات و رسوم قدیمی که مدرک بی‌واسطه تجربه و خاطرات است را داشته و کمتر به دنبال مستندات آماری و ریاضیاتی در اثر خویش، می‌باشد (شار، ۱۳۹۱). مکان را به‌عنوان مرکز معنا یا حوزه توجه براساس تجربیات انسان، روابط اجتماعی، هیجانان و تفکرات توصیف

۶ place

۷ Non - place

۸. Peter Zumthor

۹. Tuan

می‌کند (Tuan, 2001). گوستافون^۸ مدل سه وجهی شخص، دیگران و محیط را ارائه می‌کند و معنای مکان‌های مختلف را حاصل تعامل این سه وجه و ارتباط میان این وجوه می‌داند (Gustafson, 2001, 12). از نظر راپاپورت^۹، نقش فرهنگ حاکم بر یک جامعه در شکل‌گیری معنای محیط، از اهمیت بالایی برخوردار است. او معتقد است مردم ب یاری فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نظام‌های نهادی مشترک، به محیط خود معنی داده و می‌توانند فضای بی‌معنی را به مکان تبدیل کنند (Rapaport, 1982, 93).

تعلق به مکان، چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط‌کننده افراد به مکان را نیز در بر می‌گیرد (Altman & Low, 1992). نظریات پالاسمابا^{۱۰} توجه به مشارکت حواس در فرآیند دریافت و ادراک و قراردادن کالبد و تن انسانی به‌عنوان مرکزیت ادراک مشارکت حواس پنج‌گانه در باب کیفیات حسی مصالح، نور، رنگ و قدمت و تاریخچه حضور می‌یابند. با توجه به تجربه چند حسی در معماری می‌توان گفت تجربیات حسی ب واسطه تن یکپارچه گردیده و جهان و نفس همواره همدیگر را آگاه می‌کنند و به همین دلیل است که ما مکان‌های خاص را به یاد می‌آوریم که کالبدمان را تحت تأثیر قرار داده‌اند (Pallasma, 2002, 293). از دیدگاه هایدگر، مکان جایی بنیادی و اصلی است، درحالی‌که فضا از یک مکان پیروی می‌کند و به‌عنوان یک نوع رابطه بین مکان‌ها به وجود می‌آید. او ارتباط کلی بشر با مکان را با مقایسه‌ای که بین ساختمان و پروراندن در کشاورزی مطرح می‌کند. ساختمان به معنی پروراندن، در این‌گونه ساختن، حفظ و نگهداری آنچه ساخته می‌شود، مد نظر است. سکنی‌گزیدن، موجودات فانی (انسان) را حفظ و نگهداری می‌کند. این ویژگی بنیادین سکنی‌گزیدن می‌باشد. در آرامش بودن و به آرامش رسیدن. هایدگر در اینجا با توجه به معنای سکنی‌گزیدن، آدمی را این‌گونه لحاظ می‌کند، روی زمین و به آسمان اشاره می‌کند. زمین و آسمان یعنی ماندن آن دو با یکدیگر در مقابل قدسیان. درواقع با این سکنی‌گزیدن، عالمی شکل می‌گیرد که دارای چهار وجه است و هایدگر از آن به چهارگانه تعبیر می‌کند (Rogers, 2003, 44). یکی از ویژگی‌های مکان، گردآوری همه چیزها می‌باشد. دازاین با مکان در ارتباط است. سکنی‌گزیدن انسان در فضا با ارتباط برقرارکردن عناصر چهارگانه گانه (آسمان و زمین، خدایان، میرایان) میسر می‌شود. هایدگر شعر را به مثابه یک نوع زندگی می‌نامد و این فرم ایده‌آل ساخت‌وساز است. خلق شعر به ما اجازه سکنی می‌دهد که نوعی ساختن است. بنابراین برای ساختن ما باید به آنچه که انسان به‌عنوان ماهیت سر پناه می‌گوید فکر کنیم و از شعر به مثابه محل اقامت اندیشید. اگر این‌گونه عمل کنیم به ماهیت ساختن پی برده‌ایم.

معنای مکان از دیدگاه نوربرگ شولتز^{۱۱} از جمله مواردی می‌باشد که می‌تواند به ارتقاء و تبدیل فضای معماری به مکان معماری کمک کند. یک مکان از فضا و کاراکتر تشکیل شده است (Norberg schulz, 1996: 432).

۲. هرمنوتیک فلسفی هایدگر

هرمنوتیک تئوری و عمل تأویل است. تأویل شاید، اصلی‌ترین فعل تفکر انسان است. هرمنوتیک اصطلاحی است که سطوحی بسیار متفاوتی از اندیشه را پوشش می‌دهد. هرمنوتیک عبارت است از: هنر عملی، یعنی یک تخته که با

8. Gustafson

9. Rapoport

1. Pallasma 0

1. Dwelling 1

1. Nurberg Schultz 2

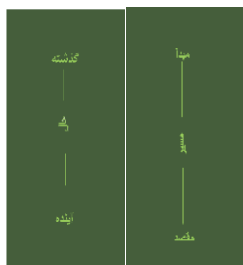
چیزهایی از قبیل تبیین و توضیح متون سروکار دارد و به‌عنوان بنیاد تمام این‌ها، هنر فهم است. هنری که به‌طور خاص همیشه مستلزم معنای چیزی است که روشن و آشکار نیست (گروندن، ۱۳۹۵: ۲۳). حتی در قدیمی‌ترین کاربرد واژه هرمنیا و هرمنیویین ابهام و دو پهلویی خاصی وجود دارد. آنچه هرمنوتیک انجام می‌دهد، عبارت است از آوردن چیزی از جهان کسی و انتقال آن به جهان شخص دیگر، انتقال از جهان یک بیگانه به درون جهان زبان خودمان. هرمنوتیک هنر تأویل و تفسیر است که با معناهای پنهان سروکار دارد. تأویل به معنای کوشش در کشف معناهای پنهان متن (نوشتاری و گفتاری) یا کنش یا رویداد و نیز کوشش در جهت ایجاد معناهای تازه برای آن‌ها. تأویل، فهم تأویل‌گر از متن است و در نتیجه منش توضیحی و توصیفی آن نسبی است. هرمنوتیک در داخل سخن فلسفی جای دارد و نقطه آغاز آن این سخن است. هرمنوتیک ما را با قانون بنیادین سخن فلسفی که ما بسیار می‌پرسیم و به‌ندرت پاسخ می‌یابیم هر پاسخ هم فقط راه‌گشا و آغاز پرسش‌های متعدد بعدی است (احمدی و همکاران: ۱۳۹۵).



شکل ۱. معنای هرمنوتیک منبع: نویسندگان

مارتین هایدگر در سال ۱۹۲۷ کتاب معروف خود با عنوان «هستی و زمان» را به‌رشته تحریر درآورد. او شاگرد هوسرل بود و تأثیرات اندیشه ارسطو در افکار او حائز اهمیت می‌باشد. اندیشه هایدگر که در کتاب هستی و زمان به آن اشاره شده است را می‌توان این‌گونه مطرح نمود: مهم‌ترین دغدغه هایدگر، مسئله غفلت از هستی و وجود است که فلسفه غرب از دوران افلاطون به بعد معنای وجود را درست تعبیر نکردند. اگر هستی به‌درستی درک نشود ماهیت و گوهر انسات شناخته نمی‌شود. هستی یک موجود (هستومند، باشنده، هستنده) متضمن آن است که هستی خود و دیگری را بشناسد. تا قبل از هایدگر همه فلاسفه مشغول به شناخت انسان بودند و هستی را نمی‌شناختند و انسان یک موجود انتزاعی و ریاضی بود؛ به‌طوری‌که دکارت اندیشه را مقدم بر هستندگی مطرح کرد (ضیمران، ۱۳۹۳). جهان انسان هایدگر، نقطه مقابل جهان دکارت می‌باشد جهانی که بر مبنای ریاضیات و فیزیک استوار است و جدایی سوژه یا انسان با ابژه یا جهان پیرامون و بیگانگی انسان با خود، با دیگران و با طبیعت و به‌طور کلی با جهان بود. فناوری دوران مدرن در نتیجه چنین نگرشی می‌باشد (مهدی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). در همین راستا، هایدگر یک لغت جدید می‌سازد تا بگوید انسان چیست. دازاین که عبارت است از دا به‌معنای اینجا و آنجا و زاین به‌معنای هستی. اهمیت دازاین، حول مسئله هستی و زمان است. جهان هنگامی بر دازاین ظهور پیدا می‌کند که او از وجود خود به‌سوی جهان برود. لذا نحوه وجود دازاین، گشودگی و بازبودن به‌سوی چیزها و جهان می‌باشد. به همین دلیل، اگزستانس دارد. ازمنظر

هایدگر، دازاین می‌فهمد که در افق وجود است که موجودات، ظاهر می‌شوند. موجودات، مظهر ظهور وجودند. او در این افق، مبداء و مقصدش را درمی‌یابد. از این رو، همراه می‌شود (پرتوی، باقری: ۱۳۹۵).



شکل ۲. مبدأ، مسیر و مقصد دازاین منبع: نویسندگان

جدول ۱: مقایسه دازاین بعد از دکارت و هایدگر منبع: نویسندگان

دازاین بعد از دکارت	دازاین هایدگر
عقلانیت	وجود
شعور	هستی
ذهنیت	زمان

از دیدگاه هایدگر، از درون وجود، موجود متولد می‌شود. اما این نکته، قابل توجه می‌باشد که وجود برای ما نامستور (ناپوشیدگی) می‌شود. ساختار وجود (هستی) متضمن سه لحظه (صیوروت، اکنونیت و حضور) است. عناصر هرمنوتیک فلسفی هایدگر عبارتند از:

۱- فهم و پیش‌فهم: از نظر هایدگر کلید فهم، دازاین می‌باشد. در واقع ارتباط بین انسان‌ها و دنیای آن‌ها است و غیر قابل گریز و این همان دازاین یا وجود - در جهان به گفته هایدگر است.

هایدگر بر تاریخی بودن فهم به منزله پیشینه یا وابسته به موقعیت بودن انسان در جهان، تأکید کرده است. تاریخی بودن، تاریخ فرد یا پیشینه، اشاره به آن چیزی دارد که یک فرهنگ از زمان تولد به شخص منتقل می‌کند؛ که در بر گیرندهٔ ارائهٔ شیوه‌های فهم جهان نیز هست (Koch, 1995:831).

از جمله نقاط برجسته تفکر هایدگر، مسئلهٔ پیش‌فهم (پیش‌ساختار داشتن فهم) می‌باشد. هر فهم و تفسیری گذشته بر پیش‌ساختار است و هیچ تفسیری بدون پیش‌فهم حاصل نمی‌شود. ذهن ما پیش از هر چیز، فهمی ابتدایی از هر موضوع دارد که این فهم به دلیل دازاین (هستن ما در جهان) می‌باشد. از نظر هایدگر، فهمی صحیح می‌باشد. که براساس پیش‌فهم‌های صحیح باشد. شرط صحیح بودن پیش‌فهم‌ها سازگاری آن با ذات شیء است. از نظر هایدگر، پیش‌فهم ساختاری برای بودن در جهان است. پیش‌فهم، محتوا یا سازمان یک فرهنگ است که قبل از این که ما به مرحلهٔ فهم وارد شویم و این پیش‌فهم، بخشی از تاریخی بودن ما بشود، وجود داشته. ما جهان را به واسطهٔ پیشینه و تجربه‌هایمان می‌سازیم، بنابراین تعاملی بین فرد و جهان وجود دارد، هر کدام، در عین حال که دیگری را می‌سازند، خود نیز به وجود می‌آیند (Munhall, 1989:24).

۲- دور (حلقه) هرمنوتیکی: حلقه هرمنوتیک، در کل به توصیف این نکته می‌پردازد که چگونه جزء و کل، در فرایند فهم و تفسیر، به صورتی حلقوی به یکدیگر مربوطند: فهم اجزاء برای فهم کل ضروری است؛ درحالی‌که برای فهم اجزاء، باید کل را درک کرد (حسن پور و همکاران، ۱۳۹۵). حرکت رفت و برگشتی بین کل و جزء تا آن‌جا ادامه دارد که متن به فهم درآید. دور هرمنوتیکی، رابطی پیش‌فهم‌های دازاین با فهم است. به این ترتیب هایدگر، دور را به بنیادین‌ترین سطح وجود آدمی گسترش می‌دهد و دور هرمنوتیکی را بازتاب ساختار وجودی دازاین لحاظ می‌کند (واعظی، فاضلی، ۱۳۹۰).

۳- تاریخی بودن انسان: از دیدگاه هایدگر، احوال انسان میدان تجلی زمان‌مندی است. و دازاین به جهت زمان‌مند بودن، وجودی ذاتاً تاریخی می‌باشد. بدون زمان‌های سه‌گانه گذشته، حال و آینده، هیچ حالتی در وجود ما قابل تحقق نیست. محور اصلی هایدگر، ارتباط دازاین با هستی و زمان می‌باشد که فلسفه غرب هستی را قطع نظر از زمان قرار می‌داد. در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد: از نگاه هایدگر، وجود به اعتبار زمان و مکان می‌باشد و نگاه پیش از وجود، منهای زمان و مکان است. هایدگر زمانمندی را در سه لحظه متقارن مطرح می‌کند که شامل:

۱-۳- شدن (صیوروت): یکی از محورهای وجود، انسان‌شدن یا صیوروت می‌باشد. وجود انسان همواره در شدن است و در امکانات محقق خواهد شد و از حال به آینده وصل می‌شود. از جایی به جایی دیگر حرکت می‌کند؛ ثابت و ساکن نمی‌باشد و همواره پویا و پر تکاپو است. نقد هایدگر به فلسفه غرب در نفی صیوروت می‌باشد؛ چراکه انسان را ساکن و همانند مجسمه لحاظ می‌کند. صیوروت، امری اختیاری نیست. دازاین، اینجا را قبول نمی‌کند از لحظه اکنون و اینجا عبور می‌کند. تفاوت تاریخ خانه‌سازی اولیه و زمان حاضر، نشان‌دهنده این پویایی و سیالیت می‌باشد.

۲-۳- اکنونیت: حلقه اتصال گذشته و آینده است.

۳-۳- حضور: بدون صیوروت و اکنونیت، حضور محال است (ضیمران، ۱۳۹۳).

۴- زبان: زبان فقط آن نیست که آشکار یا نهانی را در کلمه‌ها و جمله‌ها درآورد، بلکه حق آن است که زبان موجود را چون موجود به گشودگی درمی‌آورد. مسئله زبان در تفکر هایدگر جایگاهی خاص دارد. عقل ورای زبان قرار ندارد؛ بلکه عقل، از ابتدا، خود را در زبان آشکار کرده است. عقل بدون زبان هرگز وجود نداشته است. ما به واسطه زبان اجازه می‌دهیم که خود، دیگران، اشیاء و وجود خود را آشکار کنیم. زبان خود، دیالکتیک میان دازاین و اشیای تودستی را از طریق ایجاد شبکه ارجاعات و نشانه‌ها امکان‌پذیر می‌کند. همین‌که زبان نخستین بار موجودی را می‌نامد، این نامیدن، آن موجود را به بیان و ظهور می‌آورد. از دیدگاه هایدگر، حقیقت به معنای ناپوشیدگی همواره همراه با پوشیدگی است. هر اثر هنری هم ظهور وجود و هم غیاب آن است. بنابراین اثر هنری از جهت بستگی ذاتی‌اش به دو نحوه پوشیدگی و ناپوشیدگی با حقیقت هم‌ذات است. بیشترین جلوه ظهور این ناپوشیدگی از نظر هایدگر زبان و بهترین جلوه زبان، شعر است. هر هنری از آن‌رو که به آشکارگی رساندن است. بنابراین تمام هنرها از نظر هایدگر، نوعی حقیقت وجود بماهو موجود است، سرودن شعر است. باید توجه کرد که شعر در این‌جا به معنای سخن آهنگین و برآمده از خیال نیست. بلکه سرایش شعر به معنای به ظهور درآوردن چیزی می‌باشد. بنابراین شعر با این ویژگی شامل همه هنرهای نقاشی، معماری، پیکره تراشی و... می‌باشد (هایدگر، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۳).

یکی دیگر از اصلی‌ترین ویژگی‌های زبان از منظر هایدگر، وجه جمعی آن است. از آن‌جا که ما با دیگرانیم، نسبت‌های ما با دیگران پیشاپیش در زبان آشکار شده است. اصل زبان آن است که ما بتوانیم مقصود و منظور خود را به دیگران بیان کنیم. به همین دلیل است که گفت‌وگو اصل و اساس زبان است (رجبی، سلیمان حشمت، ۱۳۹۴: ۲۷). از نظر هایدگر،

تفسیر متن آشکار نمودن ناگفته‌های، متن می‌باشد و حتی هرمنوتیک را فهمی مبتکرانه و مسؤولانه از زبان معرفی می‌نماید.



شکل ۳. هرمنوتیک فلسفی هایدگر منبع: نویسندگان

۳. ترجمان آراء هایدگر به معماری

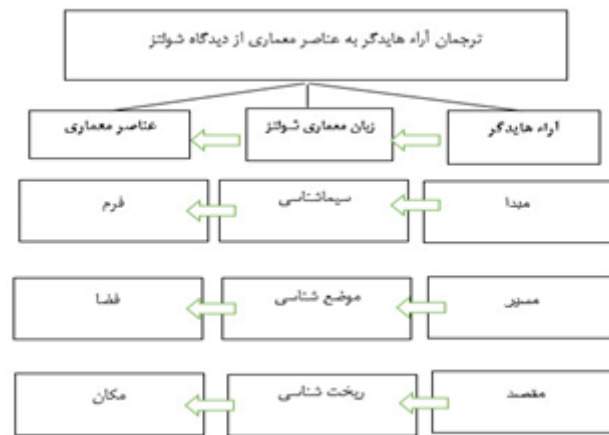
کریستین نوربرگ شولتز، نظریه‌پرداز و معمار نروژی از منظر فلسفی متأثر از فلسفه مارتین هایدگر بوده است. معنای مکان از دیدگاه نوربرگ شولتز می‌تواند سبب، تبدیل فضای معماری به مکان معماری بشود. نوربرگ شولتز در ترجمان آراء هایدگر به معماری، معماری را حاضرسازی جهان و فراهم‌سازی معنا می‌خواند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷: ۲۶۱). او عناصر وجودی (حوزه (مبدأ) / مسیر / مقصد) را در نشانیدن جهان در مکان، معنادار می‌داند. مقصد در این مکان، مرکزی می‌شد برای گردهمایی و حضور چیزها و در این بین، مسیر معبری بود برای گذر و گذار بین مبدأ و مقصد. چنین امری هم مبنای انتظام‌بخشی و معنابخشی به مکان بوده و هم به انسان در مکان، پایگاه وجودی می‌بخشد. نوربرگ شولتز زبان معماری را در برپایی مکان‌های معنادار در سه واژه سیماشناختی، موضع‌شناختی و ریخت‌شناسی عمده می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲: ۱۱۲). این مسیر دارای سلسله‌مراتبی می‌باشد. این فرآیند از صورت‌سازی (مورفولوژی) شروع می‌شود و به انتظام‌بخشی (توپولوژی) و معناداری در قالب یک (توپولوژی) ختم می‌گردد.

۱- سیماشناسی (مورفولوژی): تداعیات سیماشناختی، برانگیخته از تمثال‌هایی است که به صورت مستقیم و بدون تفکر عمیق حاصل آمده و در مبانی اصول گشتالت ریشه دارد (لنگ، ۱۳۸۶). این واژه بر ترکیب محیط مصنوع با محیط طبیعی، دلالت دارد که خود عالمی را در زمین و آسمان برپا می‌دارند. به‌طور کلی، مکان معنای خود را از جهان وجودی و با ساختن بر روی زمین وزیر آسمان و اقامت کردن در آن، می‌گیرد. این اقامتگاه از آن جهت ارزش دارد که در آن و با آن، جهان، معنا می‌یابد و مکانی می‌شود برای زندگی. وجهی که از نگرش ساختاری بر هستی ناشی شده بر پایه اثر هایدگر است. اثری که جهانی را در خود گشوده می‌دارد و بازتابی می‌شود از بیان وجود-در-موجود یا تجلی حقیقت در واقعیت.

۲- موضع‌شناسی (توپولوژی): با نظام فضایی در رابطه قرار گرفته و در آثار منفرد معماری در قالب "آرایش فضایی" انسجام می‌یابد. انتخاب واژه "توپو" لوژی با نیت مشتق دانستن فضای معماری از موضع و مکان و نه از فضای مطلق ریاضی صورت گرفته است (شولتز، ۱۳۸۲: ۴۲). نوربرگ شولتز، این واژه را بر حسب زمین و آسمان به‌کار گرفت. وی

آمیزش این دو را در آفرینش چهار چشم‌انداز) کیهانی، کلاسیک، رمانتیک و ترکیبی، به دست داد که هر کدام از آن‌ها به‌عنوان منظر، از روح مکان متفاوتی برخوردارند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۶: ۷۳-۶۶).

۳- ریخت‌شناسی (تیپولوژی): به چگونگی قرار گرفتن، ایستادن و چگونگی رابطه بیرون و درون فضا (دیالکتیک درون و بیرون) و یکی پنداری با فضای محیط و احساس محصوریت و مرکزیت، مربوط می‌شود. و از این طریق محیط کامل می‌شود و معنا حضور می‌یابد. براساس ریخت‌شناسی مؤلفه‌های یک مکان شامل فضا و کاراکتر می‌باشد. مؤلفه‌های مربوط به فضا عبارتند از: مرکزیت، مرز و قلمرو، محصوریت و دیالکتیک درون و بیرون و مؤلفه‌های مربوط به کاراکتر عبارتند از: جهت‌یابی و شناسایی. حس مکان پدیده کلی با ارزش‌های ساختاری، فضایی وجودی می‌باشد که انسان از طریق ادراک جهت‌یابی و شناسایی به آن دست می‌یابد (Norberg schulz, 1996:432).



نمودار ۲- ترجمان آراء هایدگر به معماری، از دیدگاه نوربرگ شولتز منبع: نویسندگان

۴. مراحل طراحی فرهنگسرای نیاوران از دیدگاه طراح (مؤلف)

دیبا معتقد است اگر کار معماری بر اساس پلاستیک یا آرتیستیک یا جغرافیایی و فونکسیونل نباشد و بر پایه اصول انسانی باشد می‌تواند جواب‌گوی مشکلاتی باشد. از این‌رو، می‌توان به اصطلاح فضای وجودی شولتز نیز اشاره کرد. او فضای وجودی را حاصل آمیزش روابط انسانی و محیط و به دور از منطق و ریاضی می‌داند (شولتز، ۱۳۸۸). دیبا، مراحل طراحی (متدلوژی) را در معماران متفاوت مطرح می‌کند. از دیدگاه او پلاستیک و فضا، فونکسیون (احتیاجات آگاه انسانی، احتیاجات ابتدایی) و عوامل انسانی (عوامل فرهنگی و اجتماعی) می‌توانند در مرتبه‌های مختلفی برای معماران قرار گیرند. به گونه‌ای که منجر به ایجاد معماری متداول و معماری انسانی شوند. در طراحی فرهنگسرا، دیبا، متدلوژی معماری انسانی را به کار برده است.



نمودار ۳- مراحل طراحی (متدلوژی) معماری متداول و انسانی از دیدگاه کامران دیبا- منبع: (دیبا، ۱۳۴۸)

۵. بررسی معماری فرهنگسرای نیاوران براساس هرنوتیک هایدگر

در بررسی عوامل مؤثر در معنای مکان در فرهنگسرای نیاوران (تحلیل محتوای استقرایی)، از کاربران پرسیده شد: ۱- فرهنگسرای نیاوران برای شما چه چیزهایی را تداعی می‌کند؟ چه چیزهایی برای شما ماندگارتر است که برای دیگران توصیف می‌کنید؟ در این راستا، در مرحله اول به نکاتی از سمت مصاحبه‌شوندگان اشاره شد. در مرحله دوم مختصر توضیحاتی به کاربران داده شد.

گزاره‌های به‌دست آمده از کاربران مرحله اول
آرامش/ارتباط/حرکت/ساختمان‌های کویری/عدم ارتفاع/حیاط خاص/درختان تنومند/ساخت‌های سنتی/فضای سبز/گذشته/صدای آب/حوض/ساختمان زیبا/شکوه/رنگ کاهگل
گزاره‌های به‌دست آمده از کاربران مرحله دوم
ویژگی‌های محیطی در پدیده‌های طبیعی با توجه به شیب / باغ / منظر / کوه / مسیر آب / دید از درون گالری‌ها به فضای سبز / حیاط / شکل / احجام / مکعب مستطیل / استوانه / پیرامون حیاط / تغییر ارتفاع / ارتباط با فضای باز / تعامل با پیرامون / گرایش افقی / خط آسمان
گزاره‌های به‌دست آمده از کاربران مرحله سوم
حس نوستالژیک از دیدن عناصر سنتی / موتیف‌های معماری ایرانی به صورت مینیمالیسم و انتزاعی بادگیر در قالب نورگیر/حوض هشت ضلعی / باغ ایرانی/جهت حرکت مسیر آب و درختان/دروازه‌الگوی گذشته

ادراک پدیده‌ای ذهنی است که در پی آن تجارب حسی معنی‌دار می‌شود و از این طریق، انسان روابط امور و معانی اشیا را درمی‌یابد. کریستین نوربرگ شولتز معتقد است که وظیفه معمار دوگانه است؛ چراکه علاوه بر در نظر گرفتن موضوعات تکنیکی و عملکردی، طراحی باید به‌گونه‌ای باشد که امکان تفسیر کیفیت‌های محیطی را برای ساکنان

فراهم کند (اصلانیان و همکاران، ۱۳۹۹). عوامل ذهنی و عینی در کنار هم سبب خلق مکان می‌شود. با توجه به گزاره‌های به‌دست آمده مواردی همانند حس نوستالژی، الگوهای گذشته که در این دور مطرح شد، جزء عوامل ذهنی و عوامل عینی همانند مسیر آب، درختان می‌باشند. عوامل عینی در سطح اول به آن اشاره شد و دور هرمونتیکی زمانی آغاز شد که به کاربران توضیحات مختصری در رابطه با بنا داده شد و عوامل ذهنی شروع به شکل گرفتن شد. با تحلیل محتوای متن حاصل از مصاحبه‌های صورت گرفته، واحدهای تحلیل، انتخاب شدند. در جدول ۲ برخی از مقوله‌بندی‌های پژوهش آورده شده‌اند و بر این اساس، عوامل مؤثر (مقولات اصلی) استخراج شدند که شش عامل کلی جهت‌یابی، ویژگی‌های محیطی (شناسایی)، خط آسمان، دیالکتیک درون و بیرون، هندسه و محیط پیرامون از جمله این عوامل هستند.

جدول ۲- تحلیل محتوای مصاحبه

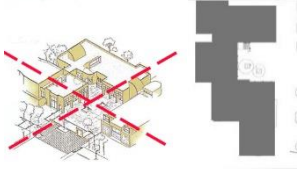

ماخذ: نگارندگان

مقوله اصلی	مقوله	گزاره‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌ها
جهت‌یابی	تجربه مبتنی بر حرکت در فضا- احساس امنیت	ویژگی‌های محیطی در پدیده‌های طبیعی با توجه به توپوگرافی / باغ ایرانی / منظر / کوه / مسیر آب
ویژگی‌های محیطی (شناسایی)	آشنا بودن با فضا تداعی خاطره احساس آرامش تشخیص فضا	حس نوستالژیک / عناصر سنتی برای فضا سازی غربی که به صورت باغ ایرانی / موتیف‌های معماری ایرانی به صورت مینی‌مالیسم و انتزاعی / ساختمان های کویر / نورگیرها / حوض هشت ضلعی / دروازه
خط آسمان	رابطه افقی و عمودی افقی‌گرایی	خط آسمان ساده معماری ایرانی / گرایش افقی / نگاه زمینی و افقی / نیرومند
دیالکتیک درون و بیرون	سیالیت فضا ارتباط با مکان و فضا	دید از درون گالری‌ها به فضای سبز / گذر از دروازه / حیاط / سلسله مراتب فضایی
هندسه	تاب‌آوری در مکان معنادار بودن	حیاط U شکل / مرکز تجمع / احجام مکعب مستطیل استوانه پیرامون حیاط / تغییر ارتفاع
محیط پیرامون	گردآوری تعاملات اجتماعی	حرمت سایت / ارتباط با فضای باز / ارزش اجتماعی بالا / تعامل با پیرامون / باغ ایرانی

جدول ۳- مؤلفه‌های مکان در فرهنگسرای نیاوران

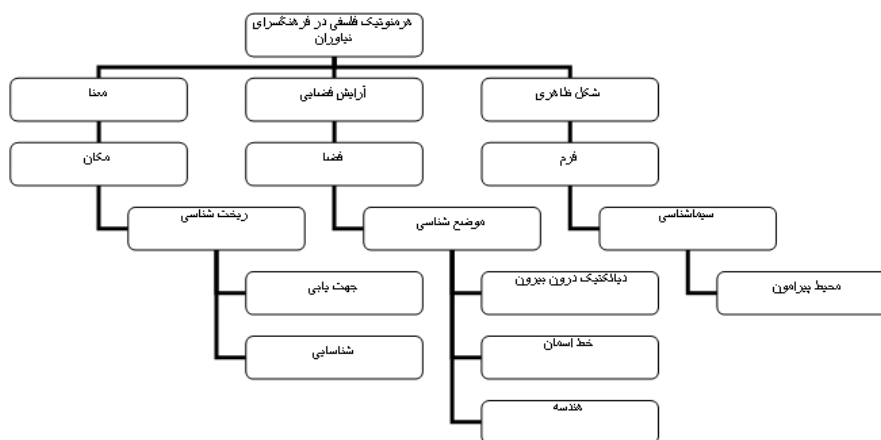
ماخذ: نگارندگان

تصاویر	در نمونه موردی	مؤلفه‌ها
	<ul style="list-style-type: none"> ● توپوگرافی ● کوه ● مسیر آب ● باغ ایرانی 	جهت یابی
	<ul style="list-style-type: none"> ● باغ ایرانی طراوت و برانگیختگی حواس پنج گانه ● نورگیرها تداعی شهرهای کویری ● حوض تداعی هشتی ● دروازه آستانه و گذر ● رنگ مصالح بافت کویر ● رواق 	شناسایی
	<ul style="list-style-type: none"> ● عدم تعرض به آسمان و ارتباط بین آسمان و زمین 	خط آسمان
	<ul style="list-style-type: none"> ● وجود بازشوها و ایجاد سیالیت فضای درون و بیرون 	دیالکتیک درون و بیرون

	<ul style="list-style-type: none"> ● حیاط U ● مرکزیت ● توجه به پیکره انسانی معماری انسانی (توجه به عوامل انسانی بنا به نظر طراح) 	<p>هندسه</p>
	<ul style="list-style-type: none"> ● ارتباط فضای ساخته شده و محیط پیرامون ● حرکت چشم 	<p>محیط پیرامون</p>

نتیجه‌گیری

فرهنگسرای نیاوران یک اثر معماری مربوط به دوران معاصر می‌باشد که می‌توان در آن حضور مکان را دریافت کرد. جهانی غنی از معنا را می‌توان با در جهان بودن دازاین که رابطه تنگاتنگی با وجود جهان دارد خلق نمود. دازاین وجودی مکانمند دارد و برای پاسخ به مکانیت او باید جهت‌گیری و رفع دوری ایجاد شود. زمانی وجود انسان در مکان جهت پیدا می‌کند که نشانه‌هایی روشن و قابل تشخیص در محیط طراحی شده باشد. فرم ایده‌آل ساخت‌وساز از دیدگاه هایدگر در نتیجه ارتباط دازاین با مکان میسر می‌شود. این ارتباط در فرهنگسرای نیاوران با توجه به جهت‌یابی و خاطره‌انگیزی که از جمله تأثیرات هرمونتیک فلسفی هایدگر می‌باشد به وجود آمده است. رسالتی که هایدگر از هرمونتیک انتظار دارد. یعنی بیرون آوردن معنای مکنون و معلوم کردن ناشناخته‌ها. بنابراین مکان‌مندی دازاین به معماری T ترجمه و وجود انسان را توانگر می‌سازد. در نهایت می‌توان به این مسئله اشاره کرد هر پروژه هرمونتیک می‌تواند درک چند وجهی داشته باشد. فهم مکان زمانی معنا می‌یابد که تصویری روشن و یکپارچه از آن در ذهن باشد. برای تحقق این منظور به عوامل ذهنی و عینی نیاز است. از جمله عوامل ذهنی می‌توان به عوامل مربوط به شناسایی و عوامل عینی همانند جهت‌یابی اشاره کرد.



نمودار ۴- تخلص یافته‌ها با تأکید بر آشکارگی مکان بر مبنای هرمونتیک فلسفی هایدگر برگرفته از تجربه کاربران فرهنگسرای نیاوران.
 ماخذ: نگارندگان

منابع

کتابها

- احمدی، بابک؛ مهاجر، مهرا و محمد نبوی. (۱۳۹۵). هرمنوتیک مدرن، چاپ یازدهم، تهران: نشر مرکز.
- پرتویی، پروین. (۱۳۷۸). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- رلف، ادروارد. (۱۳۸۹). مکان و بی‌مکانی، ترجمه: محمد رضا نقصان محمدی و همکاران، تهران: آرمانشهر.
- شار، آدام. (۱۳۹۱). هایدگر برای معماران، ترجمه: روزبه احمدی‌نژاد، تهران: طحان.
- صارمی، علی‌اکبر. (۱۳۷۶). ارزش‌های پایدار در معماری ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- ضمیران، محمد. (۱۳۹۳). مجموعه درس‌گفتارهای هایدگر، تهران: مؤسسه رخداد تازه.
- کیدر، پل. (۱۳۹۷). گادامر برای معماران، ترجمه: زهرا برادران، تهران: فکر نو.
- گروندن، ژان. (۱۳۹۵). درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مینوی خرد.
- لنگ، جان. (۱۳۸۶). آفرینش نظریه معماری، ترجمه: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری نگرشی بر فرآیندی اجتماعی و مکانی، ترجمه: فرهاد مرتضایی، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۷). معماری، حضور، زبان و مکان. ترجمه: علیرضا سید احمدیان. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۲). معماری، معنا و مکان. ترجمه: ویدا نوروز برازجانی، تهران: نشر جان جهان.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۸). روح مکان ب سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه: محمدرضا شیرازی، تهران: رخ داد نو.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۷۹). سرآغاز کار هنری، ترجمه: پرویز ضیاء شهابی، تهران: هرمس.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه‌رهایی، ترجمه: عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۵). هستی و زمان، ترجمه: سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.

مقالات

- ارجمندی، محمود و وکیل‌زاده، مسعود. (۱۳۴۸). «گفتگویی با کامران دیبا»، مجله هنر و معماری، شماره اول، صص. ۴۷-۴۸.
- افشار نادری، کامران. (۱۳۷۸). از کاربری تا مکان، مجله معمار، شماره چهارم، صص. ۶-۸.
- اصلانیان، یاشار؛ ذبیحی، حسین و رهبریمنش، کمال. (۱۳۹۹). «ساختار شناسی مفهوم رضایتمندی مسکن با رویکرد فلسفه پدیدارشناسی (نمونه موردی: خانه قاجاری شیخ الاسلام و چند مجتمع مسکونی در زنجان، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۲۷، صص. ۱۸-۱۰).
- پرتویی، پروین؛ باقریان، محمد صابر. (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای-تطبیقی معنای مرکز در آراء مکتب اصفهان و اندیشه هایدگر»، باغ نظر، شماره ۴۸، صص. ۳۰-۱۷.
- پورمند، حسنعلی و فلاح، حسین. (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی مکان، بازخوانی هویت مکانی بافت تاریخی»، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۸۸، صص. ۲۱-۱۶.

- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره شصت و چهارم، صص. ۱۰۵-۱۳۸.
- حسن پور، محمد؛ کیهان پور، محسن و نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۹۵). «ماهیت دور هرمنوتیکی فهم، در زیبایی شناسی تأویل عکس»، باغ نظر، شماره چهل و چهارم، صص. ۵-۱۲.
- حقیر، سعید. (۱۳۸۸). «آیا معماری امروز ایران محصول انقلاب اسلامی است؟»، منظر، شماره سوم، صص. ۶۲-۶۴.
- حقیر، سعید. (۱۳۸۱). «مؤثر، اثر، مخاطب دنیای هرمنوتیک در خوانش متن معماری»، زیباشناختی، شماره هفتم، صص. ۱۱۷-۱۲۶.
- رجبی، روح اله و سلیمان حشمت، رضا. (۱۳۹۴). «زبان در اندیشه هایدگر»، حکمت و فلسفه، شماره چهارم، ۲۳-۴۰.
- عابدی، حیدر علی. (۱۳۹۰). «کاربرد روش تحقیق پدیدار شناسی در علوم بالینی»، مجله راهبرد، شماره ۵۴، صص. ۲۰۷-۲۲۴.
- کوچ، تی. (۱۳۷۵). «رویکردهای تفسیری در تحقیقات پرستاری: تأثیر هوسرل و هایدگر». مجله پرستاری پیشرفته، ۲۱، صص. ۸۳۶-۸۲۷.
- مهدی زاده بیدگلی، زهره؛ میرزا محمدی، محمدحسن و رهنما، اکبر. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل دیدگاه انسان شناختی هایدگر درباره فناوری و دلالت های آن در تعلیم و تربیت»، دو فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۶، صص. ۱۲۳-۱۲۸.
- واعظی، اصغر و فاضلی، فائزه. (۱۳۹۰). «افق فهم در آینه فهم افق»، نشریه فلسفه، شماره دوم، صص. ۵۹-۸۵.

منابع انگلیسی

- Altman, I. & Setha Low (ed.). (1992). "Place Attachment", Plenum Press, New York.
- Gustafson, P. E. R. (2001). MEANINGS OF PLACE: EVERYDAY EXPERIENCE AND THEORETICAL CONCEPTUALIZATIONS. *Journal of Environmental Psychology*, 21(1): pp. 5-16.
- Koch, T. (1995). Interpretive approaches in nursing research: The influence of Husserl and Heidegger. *Journal of Advanced Nursing*, 21, pp. 827-836.
- Munhall, P. (1989). Philosophical ponderings on qualitative research methods in nursing. *Nursing Science Quarterly*, 2(1).
- Norberg schulz, C. (1996). *Nigh lands*, Cambridge, london, M I Tpress.
- Pallasma, J. (2002). *Sensous Minimalism*, Beijing, china Architecture & Building press.
- Rapoport, A. (1982). *The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach*, Arizona: University of Arizona Press.
- Rogers, W. (2003). *Sacramental Dwelling With Nature: Jonson "to penshurt" and Heidegger "building Dwelling Thinking"*. Furman University.
- Thomas, D. R. (2006). A General inductive approach for qualitative data analysis. *American Journal of Evaluation*. Vol27. No. 2.
- Tuan, Y. F. (2001). *Space and place: The perspective of Experience*. Minnea Polis: University of Minnesota press.